



## تحلیل و مفهوم‌سازی نظری تأثیرات دولت رانتی بر عاملیت و ساختار جامعه و اقتصاد شهری در ایران

محمدحسین شریف‌زادگان<sup>۱</sup>، حسین قانونی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> استاد گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۶

**چکیده:** موضوع دولت رانتی و وابستگی اقتصاد به منابع طبیعی یکی از دغدغه‌های بزرگ کشورهای است که با این پدیده مواجه‌اند. ایران نیز یکی از این کشورهاست و تاکنون مقالات بسیاری در زمینه تأثیرات دولت رانتی نگاشته شده است؛ ولی کمتر تلاشی برای تلفیق آثار پراکنده و مفهوم‌سازی نظری در این باره با تکیه بر تأثیرات آن بر اقتصاد شهری صورت گرفته است. در مقاله پیش رو ابتدا با استفاده از کلیدواژه‌های «رانت»، «نفت» و «دولت رانتی» مقالات فارسی مرتبط با این پدیده انتخاب شدند و پس از غربال اولیه، مقالاتی برگزیده شدند که به تأثیرات دولت رانتی در حوزه‌های مختلف توجه بیشتری داشتند؛ سپس با استفاده از نرم‌افزار Atlas.ti 6.0، مراحل نظریه زمینه‌ای از کدگذاری باز، به روش سطر به سطر، تا کدگذاری گزینشی درباره آن‌ها صورت گرفت. نظریه زمینه‌ای در ابتدا منتج به سه نظریه در تبیین تأثیرات دولت رانتی شد: ۱. دولت رانتی شکل‌گیری (افزایش) ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی در افراد را باعث می‌شود؛ ۲. دولت رانتی تضعیف فرایند دولت‌ملت‌سازی را موجب می‌شود؛ ۳. دولت رانتی افزایش نابازارسویی اقتصادی را موجب می‌شود. سپس از تلفیق سه نظریه مذکور، نظریه فراپوش نهایی حاصل شد: «دولت رانتی موجب شکل‌گیری/افزایش نهادهای مخرب توسعه پایدار می‌شود». در پایان، براساس سه مفهوم نظری حاصل‌شده، درباره تأثیرات دولت رانتی بر اقتصاد شهری مباحثی مطرح می‌شوند.

**واژه‌های کلیدی:** رانت، دولت رانتی، اقتصاد شهری، مفهوم‌سازی نظری، نظریه زمینه‌ای.

\*Corresponding Author: Hossein Ghanouni

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای با راهنمایی دکتر محمد حسین شریف‌زادگان (دانشگاه شهید بهشتی) می‌باشد.

## مقدمه

**بیان مسئله:** یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد ایران وابستگی بیش از حد به درآمدهای حاصل از صادرات منابع نفتی و گازی است. این درآمدها به علت اختلاف چشمگیر قیمت بازاری و هزینه استخراج که بیش از ۹۰ درصد است، نوعی رانت محسوب می‌شوند (مهدیلو، ۱۳۹۴). دولتی که بخش اعظمی از درآمدش از رانت به دست می‌آید، دولت رانتی<sup>۱</sup> نام دارد. چهار ویژگی هر اقتصاد رانتی عبارت‌اند از (بیلای و لوسیانی،<sup>۲</sup> ۱۹۸۷):

۱. رانت درآمد غالب دولت است؛
۲. فعالیت اقتصادی ایجادکننده رانت تنها از بخش اندکی از نیروی کار استفاده می‌کند؛ درحالی‌که بیشتر آن به توزیع و به کارگیری رانت مشغول‌اند.
۳. رانت منبع خارجی درآمد است؛
۴. دولت بزرگ‌ترین دریافت‌کننده رانت است.

دولت ایران نیز به روایت‌هایی از اواخر دهه ۱۳۳۰ و به روایتی محکم‌تر از اوایل سال ۱۳۵۳ش، در حکم دولتی رانتی محسوب می‌شود. درآمد اصلی چنین دولتی از فروش نفت خام به دست می‌آید (بخارایی، ۱۳۹۴).

از زمان انتشار مقاله مهدوی<sup>۳</sup> (۱۹۷۰: ۴۳۰) درباره ارتباط نفت و توسعه اقتصادی در ایران که به معرفی اصطلاح «دولت رانتی» منجر شد، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری درباره دولت‌های وابسته به منابع طبیعی نگاشته شده است. پس از مهدوی، بیلانی و لوسیانی (۱۹۸۷) با توجه به وضعیت کشورهای عربی، مفاهیم مرتبط با دولت رانتی را گسترش دادند و به مرور زمان این مفهوم به یکی از موضوعات جذاب برای پژوهشگران، به‌ویژه در حوزه کشورهای درگیر با این پدیده، تبدیل شد.

پایه شکل‌گیری و تعریف دولت رانتی، اقتصاد است؛ ولی چنین دولتی در حوزه‌های مختلف، تأثیرات بسیاری بر

جوامع و کشورها بر جای می‌گذارد. با وجود آنکه در کشورهای دارای اقتصاد رانتی و البته سایر کشورها، مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری این موضوع را بررسی کرده‌اند، خلأ مفهوم‌سازی نظری مشخص و دقیق از تأثیرات دولت رانتی بر جنبه‌های مختلف زندگی جوامع هنوز به چشم می‌خورد. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که هریک از پژوهشگران از زاویه ذهن و نگاه تخصصی خود، به بخشی از تأثیرات دولت رانتی توجه کرده‌اند. در میان مقاله‌های انگلیسی‌زبان، برخی از موضوعاتی که ارتباط آن‌ها با دولت رانتی تحلیل شده است عبارتند از: فساد و اقتدارگرایی (باسدائو و لای،<sup>۴</sup> ۲۰۰۹)، بقای حکومت‌های مطلقه (اولفلدر،<sup>۵</sup> ۲۰۰۷)، سطح پایین دموکراسی (راس،<sup>۶</sup> ۲۰۰۱؛ آسلاکسن،<sup>۷</sup> ۲۰۱۰؛ نینسن و ونچکان،<sup>۸</sup> ۲۰۰۴)، خشونت و جنگ داخلی (راس، ۲۰۰۴؛ کولیر و هوفلر،<sup>۹</sup> ۲۰۰۴؛ آرزکی و گیلیفسن،<sup>۱۰</sup> ۲۰۱۱)، کاهش پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولت (اومگبا<sup>۱۱</sup> ۲۰۰۹؛ احمدف،<sup>۱۲</sup> ۲۰۱۳)، کاهش رشد یا توسعه اقتصادی (مهدوی، ۱۹۷۰؛ آوتی،<sup>۱۳</sup> ۱۹۹۴)، کاهش سرمایه انسانی (مینیس،<sup>۱۴</sup> ۲۰۰۶)، افزایش ذهنیت رانتی و تضعیف فرهنگ کار (بیلای و لوسیانی، ۱۹۸۷).

در میان مقالات فارسی نیز چنین نمونه‌هایی در مورد تأثیرات دولت رانتی به چشم می‌خورند: کاهش رشد اقتصادی (بهبودی، ۱۳۸۸؛ فلاحی، ۱۳۸۹)، افزایش تأثیرپذیری از شوک‌های خارجی (بهرامی، ۱۳۹۰؛ محمدی، ۱۳۹۲)، کاهش ارزش افزوده بخش صنعت (خلیل‌زاده، ۱۳۹۲)، افزایش نابرابری (صاحب‌هنر، ۱۳۹۲)،

<sup>4</sup>Basedau & Lai

<sup>5</sup>Ulfelder

<sup>6</sup>Ross

<sup>7</sup>Aslaksen

<sup>8</sup>Jensen & Wantchekon

<sup>9</sup>Collier & Hoeffler

<sup>10</sup>Arezki & Gylfason

<sup>11</sup>Omgba

<sup>12</sup>Ahmadov

<sup>13</sup>Auty

<sup>14</sup>Minnis

<sup>1</sup>Rentier State

<sup>2</sup>Beblawi & Luciani

<sup>3</sup>Mahdavy

و دستیابی به نظریه یا نظریه‌هایی که از تأثیرات دولت رانتی تبیین درستی به دست دهند، اهمیت بسیاری می‌یابد. تبیینی که برخلاف پژوهش‌های انجام‌شده تنها از یک منظر به تأثیرات دولت رانتی توجه نکند و آن را از جنبه‌های مختلف و میان‌کنش آن جنبه‌ها بررسی کند.

**هدف پژوهش:** هدف پژوهش دستیابی به نظریه یا نظریه‌هایی است که از تأثیرات دولت رانتی در ایران تبیین درستی به دست دهند.

**مروری بر پیشینه پژوهش و چارچوب نظری:** دولت‌های رانتی، دولت‌هایی هستند که به صورت منظم مقادیر چشمگیری رانت خارجی دریافت می‌کنند. رانت‌های خارجی نیز چنین تعریف می‌شوند: رانت‌هایی که افراد یا دولت‌های خارجی به افراد یا دولت‌های کشوری خاص می‌دهند؛ برای مثال درآمد ناشی از عبور کشتی‌ها از کانال سوئز رانت خارجی محسوب می‌شود. به همین صورت درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده نفت نیز رانت خارجی محسوب می‌شود. این درآمد هرگز با فرایندهای تولید اقتصاد داخلی آن‌ها ارتباط ندارد. درون‌دادهای اقتصاد داخلی در این کشورها، مگر در زمینه مواد خام، بسیار ناچیز است (مهدوی، ۱۹۷۰: ۴۲۸).

در دولت‌های رانتی، دولت به عنصر غالب در اقتصاد تبدیل می‌شود (مهدوی، ۱۹۷۰: ۴۳۰). نظریه دولت رانتی رکود اقتصادی، فساد و اقتدارگرایی را در حکم ویژگی‌های ذاتی اقتصاد سیاسی رانتی معرفی می‌کند (باسدائو و لای، ۲۰۰۹: ۴).

از نظر اولفلدر (۲۰۰۷: ۹۹۵) در کشورهایی که منابع فراوانی دارند حکومت مطلقه<sup>۲</sup> پایدارتر است. برخی پژوهشگران نیز بر این باورند که فراوانی نفت و منابع معدنی با سطوح پایین دموکراسی همبستگی چشمگیری دارد (راس، ۲۰۰۱؛ یسن و ونچکان، ۲۰۰۴)؛ البته برخی نیز این ادعا را رد می‌کنند (هرب، ۲۰۰۵<sup>۳</sup>؛ لیو و ماسگریو، ۲۰۱۳)

پایین بودن سطح کیفیت نهادی (محمدزاده، ۱۳۹۲)، بیماری هلندی (منوچهری‌راد، ۱۳۹۲).

اما مسئله اینجاست که تاکنون اندیشمندان از تجمیع نظریه‌ها و یکپارچه کردن آن‌ها برای دستیابی به نظریه یا رویکردی مفهومی که به خوبی تبیین‌کننده تأثیرات دولت رانتی باشد، غفلت ورزیده‌اند. حتی اگر در مواقعی نیز تلاشی برای دسته‌بندی و یکپارچه‌سازی مفاهیم نظری صورت گرفته، فقط به صورت ذهنی بوده و روش‌شناسی مشخصی را دربر نمی‌گرفته است. از همین رو پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای<sup>۱</sup>، یک یا چند نظریه (رویکرد) مفهومی ارائه کند که تبیین‌کننده تأثیرات دولت رانتی باشند و در پایان، تأثیرات این رویکردهای مفهومی را بر اقتصاد شهری بررسی کند.

**اهمیت و ضرورت پژوهش:** تأثیرات دولت رانتی به حوزه اقتصاد محدود نمی‌شود و در حوزه‌های مختلف سیاست، اجتماع، فرهنگ و حتی امور نظامی و امنیتی نیز به چشم می‌خورد. در بسیاری از مواقع نیز دستاوردهای یک حوزه بر حوزه دیگر تأثیر می‌گذارد و به همراه هم، نتیجه نهایی را در حوزه سوم بر جای می‌گذارند. افزون‌بر آن، بسیاری از آثار با یکدیگر ارتباط دوسویه دارند؛ برای مثال یکی از تأثیرات دولت رانتی، افزایش رانت‌جویی است. افزایش رانت‌جویی نتایجی همچون کاهش جذابیت فعالیت‌های تولیدی و کارآفرینانه، بی‌اعتمادی به بخش عمومی، فساد و افزایش ناکارایی و ناکارآمدی بخش عمومی را به دنبال دارد. ازسویی رانت‌جویی در اوضاع تمرکز قدرت و ثروت در بخش عمومی باعث می‌شود نبود شفافیت، نبود رسانه‌های آزاد و سیالیت قوانین رخ دهد که تمامی این‌ها از نتایج دولت رانتی هستند. درواقع شبکه تودرتو و گسترده‌ای از تأثیرات دولت رانتی وجود دارد که ارتباطات مختلفی با یکدیگر دارند؛ بنابراین از آنجا که یکی از مشکلات عمده ایران رانتی بودن اقتصاد است، تلاش برای کشف این روابط

<sup>2</sup>Autocracy

<sup>3</sup>Herb

<sup>1</sup>Grounded Theory

درآمدهای نفتی وابستگی دولت به مالیات‌ها را کاهش می‌دهد. این مسئله حکومت را از وظایف و الزامات خود در زمینه شفافیت و پاسخگویی به شهروندان رهایی می‌بخشد (اومگبا، ۲۰۰۹: ۴۲۶؛ احمدف، ۲۰۱۳: ۲).

مقایسه نحوه تشکیل دولت در اروپا و دولت رانتی این نتیجه را به دست می‌دهد که دسترسی به رانت، شکل‌گیری نوع خاصی از دولت را موجب می‌شود که با دولت‌های تشکیل شده به واسطه جنگ در اروپا متفاوت است. این دولت متکی به رانت، به‌طور معمول ثبات دارد؛ زیرا موجود بودن منابع فراوان، وفاداری‌های سنتی را نگه می‌دارد و در نتیجه، شکل‌گیری دولت را به فرایندی مشروع تبدیل می‌کند. پشتیبانی سیاسی براساس منطق «نبود مالیات به نبود نمایندگی منجر می‌شود»<sup>۵</sup> خریداری می‌شود.

براساس عملکرد اقتصادی دولت مدرن در تأمین رفاه و ثروت برای شهروندان، این مدل دولت تا زمانی باقی می‌ماند که هر دو طرف، یعنی دولت و شهروندان، به یک قرارداد نانوشته اجتماعی پایبند باشد. قراردادی که براساس آن مردم در قبال رفاهی که دولت برای آن‌ها تأمین می‌کند، از حقوق سیاسی خود می‌گذرند (شوارز، ۲۰۰۸: ۶۰۰).

از آنجا که پژوهش حاضر تأثیرات دولت رانتی را در ایران بررسی می‌کند، در ادامه قسمت پیشینه پژوهش نیز تنها به ذکر پژوهش‌های فارسی بسنده می‌شود. پژوهش‌های فارسی مرتبط با دولت رانتی در چهار دسته قرار می‌گیرند:

۱. پژوهش‌های اقتصادی؛ ۲. پژوهش‌های سیاسی اجتماعی؛
۳. پژوهش‌های مرتبط با رانت‌جویی و فساد؛ ۴. پژوهش‌های مرتبط با کیفیت نهادی.

**پژوهش‌های اقتصادی:** دلاوری و همکاران (۱۳۸۷) با پژوهش درباره ارتباط تکانه‌های نفتی با رشد اقتصادی به این نتیجه رسیدند که اثر آن‌ها بر رشد اقتصادی نامتقارن است؛ به این معنی که آثار کاهش قیمت نفت بیش از آثار

و معتقدند موقعیت جغرافیایی و درآمدی و مذهبی جمعیت کشور (هرب، ۲۰۰۵) همراه با زمینه‌های نهادی (لیو و ماسگریو، ۲۰۱۳)، این امکان را دارد که نشان‌دهنده بهتری برای نوع رژیم باشد.

طبق نظریه «نفرین منابع»،<sup>۲</sup> برای تبدیل نفت به «نفرین» و به دنبال آن ثبات سیاسی کشورهای دارای منابع نفتی در آفریقا دو علت ذکر شده است: ۱. حضور منبع طبیعی مثل نفت هم‌انگیزه و هم‌ابزار لازم را برای مبارزات مسلحانه ایجاد می‌کند (کولیر و هوفلر، ۲۰۰۵: ۵۶۷)؛ ۲. رانت‌های نفتی زیرساخت‌های دولتی را تضعیف می‌کنند؛ زیرا رهبران مجبور نیستند برای افزایش درآمد سازمان‌های اجتماعی را توسعه دهند و بوروکراسی قدرتمندی ایجاد کنند (فیرون و لایتین، ۲۰۰۳؛ به نقل از اومگبا، ۲۰۰۹: ۴۱۶).

این نظریه که نفت قادر است کمبود دموکراسی در خاورمیانه را توجیه کند به جریان اصلی پژوهش درباره دولت‌های رانتی تبدیل شده است (هانیتنگتون، ۱۹۹۱<sup>۴</sup>، به نقل از اولفلدر، ۲۰۰۷: ۹۹۷).

این نظریه بر نبود مالیات متمرکز می‌شود. رانت‌های منابع باعث می‌شوند نیاز حکومت به مالیات‌گیری از شهروندان برای کسب درآمد از بین برود؛ در نتیجه، تمایل شهروندان را برای پاسخگویی دولت کاهش می‌دهد. برخی پژوهشگران بر این باورند که در دولت‌های رانتی خاورمیانه، ثروت نفت شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را مانع شده و در نتیجه، از گذار به دموکراسی جلوگیری کرده است (راس، ۲۰۰۴: ۳۳۴).

برخی دیگر نیز مدعی‌اند سطوح پیشرفته‌تر رانت منابع، به طور مستقیم به سطوح حمایت بیشتر از سیاستمداران در رأس قدرت تبدیل می‌شود و گذار به دموکراسی را مشکل‌تر می‌کند (ینسن و ونچکان، ۲۰۰۴: ۸۱۷).

<sup>1</sup> Liou & Musgrave

<sup>2</sup> Resource-Curse

<sup>3</sup> Fearon & Laitin

<sup>4</sup> Huntington

<sup>5</sup>No Representation without Taxation

<sup>6</sup>Schwarz

معنادار شناسایی کرده‌اند. ابطحی و حیدری (۱۳۹۲) و میرزایی و قادری (۱۳۹۲) درباره‌ی اثر وابستگی به نفت بر توسعه سیاسی تحلیل نظری کرده و آن را مخمل توسعه سیاسی دانسته‌اند. بهبودی و همکاران در دو پژوهش، (۱۳۸۸) و (۱۳۸۹)، رابطه‌ی وفور منابع طبیعی با سرمایه انسانی یا توسعه انسانی را منفی و رابطه‌ی سرمایه انسانی یا توسعه انسانی را با رشد اقتصادی مثبت برآورد کرده و در نتیجه، وفور منابع طبیعی را موجب کاهش رشد اقتصادی دانسته‌اند. سلطانی (۱۳۹۱) اثر اقتصاد رانته بر فرایند دولت‌ملت سازی را تحلیل نظری کرده و آن را موجب کندشدن این فرایند دانسته است. موثقی و غنیمی‌فرد (۱۳۹۱) با تحلیل نظری، اثر وابستگی به درآمدهای نفتی را بر دموکراسی بیان کرده و به علت نبود مالیات‌ستانی، این دو را در تضاد با یکدیگر دانسته‌اند. درویشی (۱۳۸۸) نیز پدیده رانته سیاسی را در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران بررسی کرده است.

#### پژوهش‌های مرتبط با رانته جویی و فساد: در این

حوزه بیشتر پژوهش‌ها به صورت تحلیل نظری توصیفی بوده و تنها یک پژوهش (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۳) براساس داده‌ها تحلیل کرده و به نتیجه رسیده است که وفور منابع طبیعی و فساد همبستگی مثبت و معناداری با یکدیگر دارند. خضری در پژوهشی (۱۳۸۲ و ۱۳۸۷) به صورت نظری، پدیده رانته جویی را بررسی کرده و در پژوهش دیگری (۱۳۸۴ و ۱۳۸۷)، پدیده فساد (فساد اداری) را تحلیل نهادی کرده است.

#### پژوهش‌های مرتبط با کیفیت نهادی (پژوهش‌های

توکیبی): ابریشمی و هادیان (۱۳۸۳) اثر گذاری رانته جویی را بر رشد اقتصادی ایران بررسی کرده و اثر رانته جویی را بر رشد اقتصادی منفی برآورد کرده‌اند. رحمانی و گلستانی نیز با بررسی ۱۶ کشور توسعه یافته و در حال توسعه دارای نفت، اثر گذاری وابستگی به نفت را بر نابرابری ارزیابی کرده‌اند؛ سپس به نتیجه رسیده‌اند نفت در صورت داشتن

افزایش آن است. مؤمنی (۱۳۹۱) تأثیرات توزیع رانته نفت را بر توسعه روستایی تحلیل نظری کرده است. پاسبان (۱۳۸۳) اثر منفی قیمت نفت بر بخش کشاورزی را شناسایی کرده است. شمس و پالیزبان (۱۳۸۹) افزایش درآمدهای نفتی را عامل افزایش قیمت و سوداگری در بازار مسکن دانسته‌اند.

عیوضی (۱۳۸۷) و شریفی (۱۳۸۸) با تحلیل نظری، تأثیرات وابستگی به نفت را بر توسعه بررسی کرده‌اند. عباسیان و همکاران (۱۳۸۶) تأثیرات نوسان قیمت نفت را واکاوی کرده و کاهش ارزش افزوده بخش خدمات و ساختمان را ناشی از این نوسانات تشخیص داده‌اند؛ همچنین درآمدهای نفتی را عامل افزایش قیمت ساختمان و خدمات و کاهش رقابت‌پذیری کالاهای صنعتی دانسته‌اند. مهرآرا و میری (۱۳۸۹) اثر گذاری درآمدهای نفتی را بر ارزش افزوده بخش‌های سه‌گانه اقتصادی در سه کشور ایران، مکزیک و ونزوئلا بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در ایران، درآمدهای نفتی بر کشاورزی اثر ناچیزی دارند و بر صنعت تأثیر منفی می‌گذارند و موجب انبساط بخش خدمات می‌شوند.

خضری (۱۳۸۸) نیز بیماری هلندی در اقتصاد ایران، تبعات آن و راهکارهایی برای کاهش پیامدهای منفی آن را بررسی کرده است. بهبودی و همکاران (۱۳۸۸) اثر تکانه های نفتی را بر تولید ناخالص داخلی واکاوی کرده و اثر منفی این تکانه‌ها را بر GDP گزارش کرده‌اند. مهرآرا و همکاران در پژوهشی درباره‌ی درآمدهای نفتی بیان کرده‌اند که افزایش تدریجی درآمدهای نفتی آثار مثبتی در پی دارد؛ اما افزایش بیش از ۱۷ تا ۲۱ درصدی آن‌ها ممکن است برای رشد اقتصادی پیامدهای منفی داشته باشد. حسینی و تهامی‌پور (۱۳۸۸) اثر مثبت درآمدهای نفتی بر تورم را گزارش کرده‌اند.

#### پژوهش‌های سیاسی اجتماعی: بهبودی و همکاران

(۱۳۹۲) اثر درآمدهای نفتی را بر سرمایه اجتماعی منفی و

سه گانه‌ای را معرفی کرده است: تخریب دولت، تخریب نهادها و تخریب دموکراسی.

مؤمنی (۱۳۸۷) نیز سه عارضه کوتاه‌نگری، شتاب‌زدگی و علم‌گریزی را حاصل وابستگی اقتصادی دولت به منابع رانته دانسته است.

بخارایی و غریبی (۱۳۹۴) در یکی از معدود پژوهش‌هایی که مقالات مرتبط با دولت رانته را دست‌مایه خود قرار می‌دهند تا به تحلیلی از آن‌ها دست یابند، نظام اندیشگی اتصال دولت رانته با فساد اداری را بررسی کرده و معتقدند مقالات فارسی مربوط، واقعیت را به نفع بساخت‌های ذهنی خود تغییر می‌دهند.

**پرسش‌های پژوهش:** چه نظریه یا نظریه‌هایی از تأثیرات دولت رانته در ایران تبیین درستی به دست می‌دهند؟

### روش پژوهش

روش پژوهش در مقاله حاضر، روش تحلیل نظریه زمینه‌ای<sup>۱</sup> با رویکرد اشتراوس و کورین<sup>۲</sup> است. نظریه زمینه‌ای یکی از روش‌های پژوهش کیفی بوده و روشی است که نظریه‌ها، مفاهیم، فرضیه‌ها و قضایا را به جای استنتاج از پیش‌فرض‌های پیشین سایر پژوهش‌ها یا چارچوب‌های نظری موجود، به‌طور مستقیم از داده‌ها کشف می‌کند. زمانی که گردآوری و تحلیل داده‌ها متوقف شد نظریه حاصل، درک عمیقی در ارتباط با موجودیت‌های مطالعه شده فراهم می‌کند و این کار بر نظریه در حکم فرایندی تأکید می‌کند؛ یعنی به جای فرآورده‌ای تکمیل شده، آن را موجودیتی پیوسته در حال تکوین تلقی می‌کند. در اینجا قابلیت تعمیم عامل مؤثری نیست؛ زیرا هدف درک پدیده است نه کنترل آن و منظور ادراک اوضاع در محیطی خاص و به همان شکل موجود است، نه پیش‌بینی آنچه ممکن است در محیط‌های مشابه اتفاق بیفتد (پاول،<sup>۳</sup>

کیفیت عالی نهادی موجب کاهش نابرابری و در صورت نداشتن آن، موجب افزایش نابرابری می‌شود. در این پژوهش، متغیر رانته جوینی بیشترین اثر را بر افزایش نابرابری داشته است.

مهدیلو و همکاران (۱۳۹۴) تأثیر رانته جوینی را بر رشد اقتصادی بررسی کرده و بین این دو متغیر، همبستگی منفی و معناداری را شناسایی کرده‌اند. بهبودی و همکاران (۱۳۹۰) رابطه وفور منابع و کیفیت نهادی را واکاوی کرده و این رابطه را منفی و معنادار گزارش کرده‌اند؛ همچنین اشاره کرده‌اند وفور منابع با کاهش کیفیت نهادی، کاهش رشد اقتصادی را موجب می‌شود. مهرآرا و همکاران (۱۳۸۹) بررسی آستانه تبدیل منابع به بلا یا موهبت را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند ایران دچار پدیده نفرین (بلای) منابع است.

محمدزاده و همکاران (۱۳۹۰) نیز به نقش کیفیت نهادی در تبدیل منابع به بلا یا موهبت تأکید کرده‌اند. سلمانی و همکاران (۱۳۹۰) و مهرآرا و کیخا (۱۳۸۷) تحلیل کرده‌اند افزایش کیفیت نهادی کشورها، کاهش تأثیرپذیری منفی آن‌ها از وفور منابع طبیعی را موجب می‌شود.

تمامی پژوهش‌های ذکر شده تأثیرات دولت رانته را بررسی کرده‌اند؛ اما هیچ تلاشی نکرده‌اند به نظریه یا نظریه‌هایی دست یابند که باتوجه به میان‌کنش اثرگذاری حوزه‌های مختلف، تأثیرات دولت رانته را تبیین کنند. تنها در برخی نمونه‌ها برای تحلیل تأثیرات مختلف دولت رانته تلاش‌های موردی و غیر روشمندی صورت گرفته است:

سلطانی (۱۳۹۱) تأثیرات دولت رانته را بر فرایند دولت‌سازی در ایران به سه دسته عمده تقسیم می‌کند: ۱. ضعف طبقه متوسط؛ ۲. تضعیف ساختار اقتصادی؛ ۳. تقویت اقتدارگرایی سیاسی.

رنانی (۱۳۸۳) از سازوکارهای کاهش سرمایه اجتماعی در اقتصاد ایران به علت وابستگی به نفت، دسته‌بندی

<sup>1</sup>Grounded Theory

<sup>2</sup>Strauss & Corbin

<sup>3</sup> Powell, 1999

(۱۹۹۹).

۱. باتوجه به این نکته که انجام تحلیل نظریه زمینه‌ای

درباره کتاب‌ها امری زمان‌بر است، داده‌های این پژوهش فقط مقاله‌ها را دربرمی‌گیرند؛

۲. از آنجا که درباره کشورهای مختلف دارای اقتصاد

رانته در سراسر جهان پژوهش‌های فراوانی انجام شده است و گاه به نتایج متناقضی رسیده‌اند، برای حفظ یکدستی و

ثبات «زمینه پژوهش»، فقط مقاله‌های فارسی‌زبان در حکم

داده‌های پژوهش کیفی برگزیده شده‌اند؛ برای مثال،

پژوهش درباره اثر فراوانی منابع بر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی،

در کشورهای مختلف دو نتیجه کاملاً متضاد را دارد: در

کشورهایی همچون سومالی وجود منابع فراوان، خشونت و

جنگ داخلی را باعث شده است (کولیر و هوفلر، ۲۰۰۴)؛

اما در برخی دیگر از کشورها، فراوانی منابع منجر به ثبات و

دوام حکومت‌های اقتدارگرا شده است (اولفلدر، ۲۰۰۷). از

سوی دیگر، نتایج استخراج‌شده در پژوهش اندیشمندان

مختلف خارجی نیز به علت داده‌ها یا روش‌شناسی متفاوت،

گاه تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد؛ برای مثال راس (۲۰۰۱) و

ینسن و ونچکان (۲۰۰۴) میان اقتصاد رانته و دموکراسی،

همبستگی منفی معناداری شناسایی کرده‌اند؛ در حالی که

هرب (۲۰۰۵) و لیو و ماسگریو<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) این همبستگی را

رد کرده‌اند. این در حالی است که مطالعه پژوهش‌های

انجام‌شده در حوزه ایران، نشان می‌دهد بیشتر مواقع درباره

تأثیرات دولت رانته در کشور نظریه‌های مشابهی وجود دارد؛

همچنین در کشوری مثل نروژ، فراوانی منابع طبیعی به علت

کیفیت نهادی مطلوب آن کشور موجب توسعه بیشتر آن

شده است (گیلیسن، ۲۰۰۱) و ممکن نیست به‌خوبی

بازنمای وضعیت ایران باشد. این در حالی است که

مقاله‌های نویسندگان ایرانی با عنایت به زمینه (بافتار)<sup>۳</sup> ایران

نگاشته شده‌اند؛ از همین رو اوضاع دولت رانته ایران را بهتر

نشان می‌دهند.

از نظر اشتراوس و کوربین (۱۳۹۲) نظریه زمینه‌ای

عبارت است از آنچه به‌طور استقرایی از مطالعه پدیده‌ای به

دست می‌آید و نشان‌دهنده آن پدیده است. به عبارت دیگر

باید آن را کشف کرد، کامل کرد و با گردآوری منظم

اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌هایی که از آن پدیده نشأت

گرفته است، به‌طور آزمایشی اثبات کرد؛ بنابراین

گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل در رابطه‌ای متقابل

با یکدیگر قرار دارند. در نظریه زمینه‌ای، پژوهش را هرگز

از یک نظریه شروع نمی‌کنند تا آن را به اثبات برسانند؛

بلکه پژوهش از حوزه‌ای مطالعاتی شروع می‌شود و فرصت

داده می‌شود تا آنچه متناسب و بدان مربوط است خود را

نشان دهد.

در نظریه زمینه‌ای استقراء محور اصلی است. در

توصیفی ساده باید گفت گلنزر و اشتراوس در جایگاه بانیان

این روش پژوهش، به رویکرد اثبات‌گرایی و قیاسی رایج

در زمان خود به‌شکلی وارونه نگریستند. به بیان دیگر، آنان

تحلیل کیفی را مقدم بر تحلیل کمی و تولید نظریه را مقدم

بر آزمون آن دانستند. رویکرد کیفی این دو پژوهشگر

فرصتی برای آن‌ها فراهم آورد تا پدیده‌های پیچیده‌ای را

مطالعه کنند که با روش‌های کمی بررسی‌شدنی نبودند

(لوش،<sup>۱</sup> ۲۰۰۶). در مجموع، نظریه زمینه‌ای روش پژوهش

کیفی سیستماتیک و استقرایی است که بر روش گردآوری

و تحلیل هم‌زمان داده مبتنی است (شریف‌زادگان و ندایی

طوسی، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

در این مقاله برای دستیابی به داده‌های معتبر که مبنای

مهمی برای پژوهش کیفی‌اند، از مقالات معتبر استفاده می

شود. بر همین اساس با استفاده از کلیدواژگان «دولت

رانته»، «راننت» و «نفت» جستجو در پایگاه مقالات

www.sid.ir صورت گرفت و نتایج جستجو براساس

چهار غربال انتخاب شدند:

<sup>۲</sup>Liou & Musgrave

<sup>۳</sup>context

<sup>۱</sup>Losch

شده برای دستیابی به نظریه نهایی به ۲۴ عنوان رسید (جدول ۱).

در پایان کد گذاری باز، ۲۸۲ کد از مجموع ۲۴ مقاله برگزیده و انتخاب شدند. مرحله کد گذاری محوری نیز در حین انجام کد گذاری باز و براساس روابطی انجام گرفت که در متون مقاله ها ذکر می شدند و ۲۱۲ نمونه ارتباط میان کدها استخراج شد. ارتباطاتی که به صورت هایی همچون «در ارتباط با...»، «در تضاد با...»، «جزئی از...»، «علت یا عامل...» و «ویژگی...» دسته بندی شدند.

جدول ۱- منابع به کاررفته در تحلیل نظریه زمینه ای

(ابریشمی و همکاران، ۱۳۸۸)	(شرفی، ۱۳۸۸)
(ابطحی و حیدری، ۱۳۹۲)	(شمس و پالیزبان، ۱۳۸۹)
(بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸)	(عباسیان و همکاران، ۱۳۸۶)
(بهبودی و همکاران، ۱۳۹۰)	(عیوضی، ۱۳۸۷)
(پاسبان، ۱۳۸۳)	(قادری و میرزایی، ۱۳۹۲)
(خضری، ۱۳۸۲)	(محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۰)
(خضری، ۱۳۸۴)	(موثقی و غنیمی فرد، ۱۳۹۱)
(خضری، ۱۳۸۷)	(مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷)
(خضری، ۱۳۸۷)	(مهرآرا و میری، ۱۳۹۰)
(خضری، ۱۳۸۸)	(مهرآرا و همکاران، ۱۳۸۹)
(سلطانی، ۱۳۹۱)	(مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۰)
(سلمانی، ۱۳۹۰)	(میدری، ۱۳۷۶)

در گام بعدی، در کد گذاری محوری و برقراری روابط میان مفاهیم و مقوله های مختلف دقت شد. در این مرحله، باتوجه به روابط موجود، مفاهیم بسیاری ترکیب شدند و به صورت مقوله درآمدند؛ به طوری که ۲۸۲ کد حاصل از کد گذاری باز، به ۶۹ مقوله تبدیل شدند.

### یافته های پژوهش

باتوجه به اهمیت داشتن هر دو جنبه «عاملیت» و «ساختار» در بروز تأثیرات دولت رانتی در ایران، در نتیجه تحلیل دو نظریه حاصل به «ساختار» و یک نظریه به

۳. موضوع مقاله ها می بایست با موضوع های وابسته به دولت رانتی یا دولت وابسته به نفت یا اقتصاد وابسته به نفت مرتبط باشند؛ برای مثال مقاله ای با عنوان «رادار ویژه شناسایی نشی نفت» در انتخاب داده های این پژوهش مدنظر قرار نگرفت.

۴. برای دستیابی به نظریه یا نظریه هایی درباره تأثیرات دولت رانتی سطر به سطر مقاله ها کد گذاری می شوند و در نتیجه در نظریه نهایی تأثیر گذارند؛ بنابراین مقاله های علمی پژوهشی مرتبط یا مقاله های نشریه ها یا نویسندگان معتبر در حکم داده های تحلیل نظریه زمینه ای انتخاب می شوند.

پس از انتخاب مقاله ها، براساس رویکرد سه مرحله ای اشتراوس و کوربین، کد گذاری باز آن ها به شیوه سطر به سطر صورت گرفت. کد گذاری باز فرایندی تحلیلی است که با آن مفهوم ها شناسایی و ویژگی ها و ابعاد آن ها در داده ها کشف می شوند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۲: ۱۲۳). در جریان کد گذاری باز، داده ها به پاره های مجزا خرد شده و با دقت بررسی شده و از جهت شباهت ها و تفاوت ها با یکدیگر مقایسه می شوند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۲: ۱۲۳). کد گذاری باز مقاله های منتخب تا جایی ادامه یافت که اشباع نظری حاصل شد. هر مقوله زمانی به اشباع می رسد که در جریان کد گذاری، دیگر هیچ اطلاعات تازه ای به دست نیاید؛ یعنی در داده ها هیچ ویژگی، بعد، موقعیت، عمل، تعامل یا پیامد جدیدی مشاهده نشود. اشباع به معنای رسیدن به نقطه ای در پژوهش است که جمع کردن داده های بیشتر، غیرمولد به نظر می آید (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

پس از مطالعه ۱۶ منبع و کد گذاری آن ها به صورت باز، کد گذاری های تکراری در صد فراوانی پیدا کرد؛ از همین رو مقرر شد اگر در ۵ منبع از منابع بعدی، هیچ گونه کد باز جدیدی شناسایی نشد، اشباع نظری حاصل شده است. این امر تا ۸ منبع ادامه یافت که در ۵ نمونه از آن ها کدهای جدیدی شناسایی نشد؛ در نتیجه، مجموعه مقاله های مطالعه



این عاملیت یا بازیگر است که از بیشتر اعمال خود آگاهی دارد. این آگاهی از عمل اجتماعی با «آگاهی عملی»<sup>۷</sup> به دست می‌آید. در مقابل هوشیاری عملی، آگاهی منطقی<sup>۸</sup> یا آگاهی استدلالی<sup>۹</sup> قرار دارد (گیدنز، ۱۹۸۴: ۲۲). گیدنز بر این نکته تأکید می‌کند که ژرف‌اندیشی استدلالی به تغییر الگوهای رفتاری عاملیت‌ها منجر می‌شود؛ اما بیشتر کنش‌های انسانی به سطح «منطقی یا استدلالی» نمی‌رسند و بیشتر در مرحله آگاهی عملی باقی می‌مانند. این آگاهی عملی بیش از آنکه خود آگاهانه باشد، ناخودآگاه است. گیدنز معتقد است هر سه سطح ناآگاهی، آگاهی عملی و آگاهی استدلالی یا منطقی اهمیت دارند؛ اما در درک زندگی اجتماعی، آگاهی عملی تأثیرگذارترین عامل است.

او بین ساختار و سیستم تفاوت قائل می‌شود. از منظر او سیستم‌های اجتماعی دربرگیرنده روابط بازیگران جمعی و فردی اند که در طول زمان و فضا بازتولید می‌شوند؛ کنش‌هایی که مرتب تکرار می‌شوند و بنابراین از کنشی منفرد فراتر می‌روند. عمل اجتماعی سیستم‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین الگویی از روابط اجتماعی خلق می‌کند. در مقابل، در تبیین نظریه ساخت‌یابی گیدنز، ساختار چنین تعریف می‌شود: «ساختار در نبود عاملیت‌های کنش‌گر تعریف می‌شود و تنها به صورت مجازی وجود دارد». ساختارها تنها در عمل و ذهن انسان‌ها وجود دارند. چارچوبی بیرونی نیست. ساختارها در ذهن ما شکل می‌گیرند و تنها زمانی درخور ردیابی اند که درباره کنش‌های پیشین خود استدلال می‌کنیم. به عبارت دیگر، ساختار وجود ندارد؛ بلکه به‌طور مداوم بازیگرانی آن را تولید می‌کنند که در هنگام عمل بر آن تکیه می‌کنند (گیدنز، ۱۹۴: ۲۱ تا ۲۷).

از همین رو باتوجه به اینکه بررسی مقولات مستخرج نشان می‌دهد تأثیرات دولت رانته به ساختارها محدود نمی‌

«عاملیت» مربوط می‌شود. این تفکیک برگرفته از «نظریه ساخت‌یابی»<sup>۱</sup> گیدنز درباره عاملیت و ساختار است. گیدنز معتقد است تنها ساختارها رفتار افراد را شکل نمی‌دهند و میان‌کنش دوسویه‌ای بین «عاملیت» و «ساختار» وجود دارد و هریک از آن‌ها این امکان را دارد که بر دیگری اثرگذار باشد (هیلی، ۲۰۰۵: ۴۶).

گیدنز با معرفی نظریه ساخت‌یابی، از این دو جریان عمده فکری در جامعه‌شناسی انتقاد می‌کند. او برخلاف دو رویکرد عمده نظری جامعه‌شناسی معتقد است میان عاملیت و ساختار اثر متقابلی وجود دارد: ساختارها را عاملیت‌ها ایجاد می‌کنند؛ اما خود ساختارها کنش‌های انسانی را مجاز می‌شمارند یا مقید می‌کنند. در واقع گیدنز ساختار را هم عامل شکل‌دهنده کنش‌های بازیگران و هم نتیجه این کنش‌ها می‌داند. او از یک سو منتقد وبر<sup>۳</sup> و دورکهایم<sup>۴</sup> است و از سوی دیگر از جامعه‌شناسان طرفدار نظریه‌های عاملیت، همچون جرج هربرت مید<sup>۵</sup> و آلفرد شوترز<sup>۶</sup> انتقاد می‌کند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۲ تا ۱۱)؛ برای مثال غلبه کارکردگرایی و نظریه سیستمی در ایالات متحده، افراد یا عاملیت‌ها را در درجه دوم اهمیت قرار می‌داد. گیدنز منتقد این نگرش بود و تلاش کرد «فرد» را به نظریه اجتماعی بازگرداند.

برای او این پرسش‌ها مطرح بود: ما در جایگاه افراد تا چه میزان اجازه داریم زندگی خود را ایجاد کرده و چارچوب آن را مشخص کنیم؟ یا جامعه و ساختارهای آن تا چه حد ما را محدود می‌کنند؟ پاسخ‌های مختلف به این پرسش، «دوگانه» ای ایجاد می‌کند که خردمایه اصلی نظریه ساخت‌یابی گیدنز را تشکیل می‌دهد.

عمل اجتماعی بخش مهمی از نظریه ساخت‌بندی گیدنز است. او عمل اجتماعی را با مفهوم عاملیت تعریف می‌کند.

<sup>1</sup>Structuration Theory

<sup>2</sup> Healey

<sup>3</sup>Weber

<sup>4</sup>Durkheim

<sup>5</sup>George Herbert Meade

<sup>6</sup>Alfred Schutz

<sup>7</sup>Practical Consciousness

<sup>8</sup>Logical Consciousness

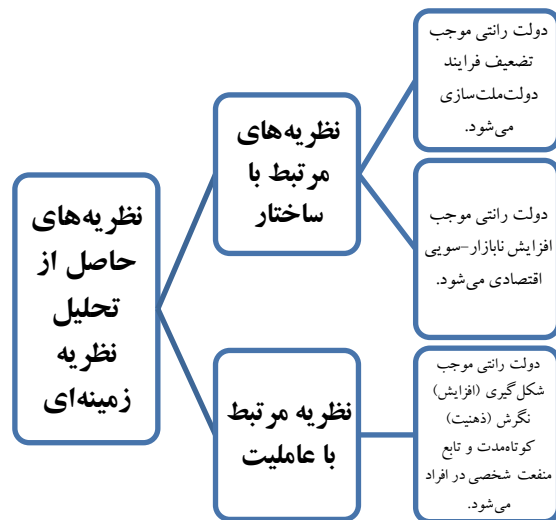
<sup>9</sup>Discursive Consciousness

چپاول خواهد کرد، برای بهره‌بردن از این ثروت بی حساب تلاش فراوانی می‌کنند. خواه این بهره‌بردن به صورت سواری مجانی<sup>۲</sup> باشد و خواه رانت‌جویی. سایر مفاهیم و مقولات ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع تفکر شخصی در جدول ۲ بیان شده‌اند.

نظریه دوم اثر دولت رانتی را تضعیف فرایند دولتمتسازی میدانند. دربارهٔ ارتباط دولت با ملت و فرایند دولتمتسازی دو مقوله بسیار مهم وجود دارد: نیاز دولت به مالیات و رأی (کنراد و دمریت، ۲۰۱۳). از آنجا که در دولت رانتی یکی از این نیازها، یعنی نیاز به مالیات، به‌طور قطع مخدوش می‌شود و بیشتر مطالعات نیز بیان‌کنندهٔ رابطه منفی دولتهای رانتی با دموکراسی است، در ایران علت تضعیف فرایند دولتمتسازی را باید در نبود یکی از این دو عامل و تضعیف دیگری دانست. در نتیجه، برخی مفاهیم و مقولات مرتبط با دولت رانتی که به تضعیف فرایند دولت ملت سازی می‌انجامند به وقوع می‌پیوندند که در جدول ۳ ذکر شده‌اند.

آنچه بدیهی است در سیر تاریخ اقتصادی، دولت‌ها برای مقابله با شکست‌های بازار شکل گرفته‌اند (ولف،<sup>۳</sup> ۱۹۸۷). از همین روست که برخی منابع، نابازار را معادل دولت به کار برده‌اند. اما در این باره نکته مهمی لازم است: دولت‌ها سازوکارهایی غیر از سازوکارهای بازار برعهده دارند؛ اما مسئله کارایی و کارآمدی برای دولت‌ها نیز اهمیت بسیاری دارد. در واقع نهاد دولت و تمامی بازوهای آن شکل می‌گیرند تا زیان‌های ناشی از شکست‌های بازار را جبران کنند؛ به گونه‌ای که هزینه‌های شکل‌گیری دولت کمتر از هزینه‌های ناشی از شکست‌های بازار باشد. در غیر این صورت وجود دولت از منظر نهادی ضرورتی نمی‌یابد (الکساندر، ۱۹۹۲). با این اوصاف، نابازار سویی اقتصادی دولت رانتی به وضعیتی اشاره می‌کند که دولت به صورت ناکارا و ناکارآمد شرح وظایف خود را

شود و بر عاملیت‌ها نیز تأثیر بسزایی دارد، این تفکیک در مفهوم‌سازی نظری صورت گرفت (شکل ۱):



شکل ۱- نظریه‌های حاصل از تحلیل نظریه زمینه‌ای

### تحلیل مفاهیم و مقولات مرتبط با سه نظریه به‌دست

**آمده:** وجود دولت رانتی و استمرار آن به تدریج موجب شکل‌گیری ذهنیت‌های کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی در افراد می‌شود. این امر علت‌ها و مظاهر مختلفی دارد؛ برای مثال دولت‌ها برای بقا در قدرت و کسب مجدد رأی تلاش می‌کنند؛ تا آنجا که ممکن است نفت را استخراج کرده و ثروت آن را برای جلب نظر و آرای مردم هزینه کنند. همین امر باعث گسترش تفکر کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی در مسئولان می‌شود. مسئولان وقتی در جایگاهی قرار می‌گیرند، به واسطه دسترسی به منابع عظیم و احتمال از دست دادن این جایگاه، تلاش می‌کنند از این جایگاه نهایت بهره‌برداری را کنند. این امر به فساد، رانت‌جویی و رشوه‌ستانی، شخصی شدن زندگی سیاسی و... منجر شده و در نهایت، ناکارایی بخش عمومی را باعث می‌شود. از سوی دیگر، مردم هم در جایگاه انسان اقتصادی<sup>۱</sup> وقتی وجود ثروت بادآوردهٔ نفت را مشاهده می‌کنند و درمی‌یابند این ثروت اگر به آن‌ها نرسد کس دیگری آن را

<sup>2</sup> free-riding

<sup>3</sup> Wolf

<sup>1</sup> homo economicus

نیروی انسانی و آموزش است که در دولت رانته تضعیف می‌شود. رانت‌جویی که در واقع بخشی از شکست نابازار است افزایش می‌یابد و در مجموع، بهره‌وری اقتصادی محدود می‌شود. سایر مفاهیم و مقولات مرتبط با نابازار سویی اقتصادی در جدول ۴ ذکر شده‌اند.

در مقابله با شکست بازار انجام می‌دهد. در دولت رانته به جای آنکه بخش خصوصی نقش آفرین اصلی اقتصاد بوده و دولت تنظیم‌کننده باشد، دولت خود بازیگر اصلی اقتصاد می‌شود. محرک اصلی توسعه بازار سوسو سرمایه‌گذاری روی

جدول ۲- مفاهیم و مقولات مرتبط با «ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی»

روابط به جای رقابت	کاهش تعهد کاری	ذهنیت کوتاه‌نگرانه	فساد سیاسی/اقتصادی
آستانه بیش از حد اشتباه در دولت	خرید رأی	کاهش سرمایه انسانی	جامعه مصرفی
بی‌توجهی به خواسته‌های جامعه	کاهش کمیّت/کیفیت آموزش	انحراف بودجه از وظایف ذاتی	کاهش سرمایه اجتماعی
جامعه مدنی ضعیف	انگیزه بسیار برای خشونت	بی‌میلی جامعه به پرداخت مالیات	افزایش فرار مالیاتی
شخصی شدن زندگی سیاسی	برنامه‌های بلندپروازانه در دوران جهش قیمت نفت	افزایش ترجیح منفعت شخصی بر منفعت عمومی	سوءاستفاده از جایگاه در بخش عمومی
کاهش کارآفرینی	افزایش ناکارایی بخش عمومی	افزایش تعداد و میزان رانت‌جویی	فرهنگ رانته
حامی پروری			

جدول ۳- مفاهیم و مقولات مرتبط با «تضعیف فرایند دولت‌ملت‌سازی»

مشارکت کمتر در تصمیمات	کاهش دموکراسی	بی‌اعتمادی به حکومت	کاهش کیفیت قوانین و اجرای آنها
کاهش کمیّت و کیفیت آموزش	بی‌توجهی به خواسته‌های جامعه	کاهش پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولت	تمرکز قدرت و ثروت در دولت
کاهش نظارت رسانه‌ها	دولت مداخله‌کننده	حامی پروری	دموکراسی نمایشی
بوروکراسی ضعیف	فرهنگ رانته	کاهش سرمایه انسانی	کاهش تعهد کاری
باور جامعه به این که دولت قوی‌ترین بازیگر است	سیاست‌های رفاهی بیش از حد برای همگان	بی‌میلی جامعه به پرداخت مالیات	احزاب ضعیف یا وابسته
خرید رأی	خرید مشروعیت	کاهش سرمایه اجتماعی	حقوق مالکیت ناکارآمد
انگیزه فراوان برای خشونت	تشکیل یا بقای حکومت‌های اقتدارگرا	امکان خطای بسیار در دولت	شخصی شدن زندگی سیاسی
جامعه مدنی ضعیف	دولت روزی بخش	سوءاستفاده از جایگاه در بخش عمومی	کاهش شفافیت
روابط به جای رقابت	توسعه سیاسی ضعیف		

جدول ۴- مفاهیم و مقولات مرتبط با «افزایش نابازارسویی اقتصادی»

کاهش سرمایه انسانی	تضعیف بخش خصوصی	کاهش سرمایه گذاری	بی‌نیازی از مالیات‌ستانی
خرید مشروعیت	بوروکراسی ضعیف	دولت روزی‌بخش	بیماری هلندی
کاهش نوآوری و خلاقیت	حقوق مالکیت ناکارآمد	کاهش کارآفرینی	کاهش رقابت اقتصادی
انحراف بودجه از وظایف ذاتی	افزایش قدرت و تأثیر گروه‌های فشار	افزایش تعداد و میزان رانت‌جویی	کاهش کیفیت قانون‌گذاری و اجرای آن
به‌کارگیری ابزارهای سرکوب	وابستگی به نفت	افزایش تورم	افزایش فرار مالیاتی
تمرکز قدرت و ثروت در دولت	کاهش کمیّت و کیفیت آموزش	برنامه‌های بلندپروازانه در دوران جهش قیمت نفت	افزایش بی‌رویه قیمت زمین و مسکن
کاهش بهره‌وری تولید	افزایش ناکارایی بخش عمومی	روابط به جای رقابت	بی‌ثباتی سیاسی
سوءاستفاده از جایگاه در بخش عمومی	بی‌نیازی از تقویت اقتصاد داخلی برای افزایش درآمد مالیاتی	سیاست‌های رفاهی بیش از حد برای همگان	کاهش مشاغل دائمی
	آستانه پررنگ اشتباه در دولت	دولت مداخله‌کننده	اتلاف منابع اقتصادی

### تشریح نظریه‌های به‌دست آمده

#### نظریه اول: دولت رانتی موجب شکل‌گیری یا

#### افزایش ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی در

افراد می‌شود. اینکه هر دولتی بر سر کار می‌آید به‌جای کاستن از قدرت و مداخله خود و تلاش برای رونق‌بخشیدن به کسب و کار خصوصی، در تلاش است تا با فروش بیشتر نفت که سرمایه ملی برای تمامی نسل‌های ایران است، وضعیت درآمدی و درنهایت محبوبیت و احتمال انتخاب مجدد خود یا حزب متبوعش را بهبود بخشد، حاصل همین ذهنیت است. کاهش کمی و کیفی سرمایه‌گذاری در حوزه سرمایه انسانی، کاهش نوآوری و کارآفرینی، جامعه مصرفی، افزایش فرار مالیاتی، کاهش سرمایه اجتماعی، تصمیمات بلندپروازانه در دوره‌های جهش قیمت نفت، فساد سیاسی و اقتصادی و ترجیح رابطه بر رقابت منجر به ساخت این نظریه شده‌اند.

#### نظریه دوم: دولت رانتی موجب تضعیف فرایند

#### دولت‌ملت‌سازی می‌شود. فرایند دولت‌ملت‌سازی

فرایندی است که در بطن آن عوامل و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در درون مرزهای سیاسی مشخص به گونه‌ای در روابط متقابل با یکدیگر رشد و تکامل می‌یابند که برآیند آن شکل‌گیری ساختار سیاسی دموکراتیک

مبتنی بر نهادینه‌شدن اصول و ارزش‌های مدنی و حاکمیت مناسبات قانونی بین دولت و جامعه است (سلطانی، ۱۳۹۱).

بر همین اساس نمونه‌هایی همچون مشارکت کمتر مردم در تصمیمات، کاهش دموکراسی یا دموکراسی نمایشی، بی‌اعتمادی به دولت، کاهش کیفیت قوانین و سیالیت در اجرای آن‌ها، فرهنگ رانتی، کاهش پاسخگویی یا مسئولیت‌پذیری دولت، حامی‌پروری، کاهش تعهد کاری، احزاب ضعیف یا وابسته، خرید رأی، خرید مشروعیت، کاهش سرمایه اجتماعی، حقوق مالکیت ناکارآمد، آستانه بیش از حد اشتباه در دولت، تشکیل یا بقای رژیم‌های اقتدارگرا و توسعه سیاسی ضعیف از تأثیراتی هستند که این نظریه بر مبنای آنها بر ساخته شده است.

#### نظریه سوم: دولت رانتی موجب افزایش

#### نابازارسویی اقتصادی می‌شود. افزایش نابازارسویی به

این معناست که در دولت رانتی، فرایندها به جای پیروی از سازوکار بازار برخلاف این مسیر حرکت می‌کنند: دولت به جای آنکه برای جبران شکست بازار ایجاد شده و فقط نقش کمک به گسترش بازار و کسب و کار را داشته باشد، خود به توزیع‌کننده اصلی درآمدها تبدیل می‌شود. اختیارات دولت به جای آنکه تنها برای کمک به افزایش

### اثر شکل‌گیری ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع منفعت

**شخصی بر اقتصاد شهری:** این اثر منجر به آن می‌شود که نظام مدیریت شهری وابستگی خود را به درآمدهای ناشی از ساخت‌وساز شهری همچنان حفظ کند یا افزایش دهد؛ زیرا در وضعیت فعلی این درآمدها بقای سیستم را موجب می‌شوند و در حال حاضر الزامی برای یافتن سایر منابع درآمدی وجود ندارد. چنین تصویری به طور دقیق از تفکر کوتاه‌مدت ناشی است که فقط وضع زمان حال را می‌نگرد و از آینده و وضعیت تغییر‌یابنده آن غافل است.

کسب درآمدهای ناپایدار به‌سادگی باعث می‌شود مدیران شهری برای اصلاح روندهای ناپایدار تلاشی نکنند؛ زیرا این روندها ممکن است به رأی نیاوردن خود آن‌ها یا حزب متبوعشان منجر شود. حتی این نگرش ممکن است تاحدی پیش رود که مدیران شهری با هدف کسب محبوبیت برای خود یا حزب متبوعشان، با دریافت وام پروژه‌های شهری را اجرایی کرده و سررسید وام‌ها را به دوره‌های آتی موکول کنند. این اقدام هم تابع تفکر کوتاه مدت و هم تابع جست‌وجوی منفعت شخصی مدیران شهری است و شواهد آن نیز در اصفهان و کشور قابل پیگیری است.

وجود رانته‌ها و انحصارهای فراوان در حوزه زمین شهری نکته دیگری است که در زمینه جست‌وجوی منفعت شخصی بر اقتصاد شهری اثر می‌گذارد و مدیران از این رانته‌ها برای بهره‌مندی خود و اطرافیان استفاده می‌کنند. حتی نمونه‌هایی از تعریف پروژه‌های شهری با هدف ایجاد مرغوبیت بیشتر برای زمین‌های در تملک مدیران و اطرافیان آنها مشاهده شده است که نشان می‌دهد جست‌وجوی منفعت شخصی تا چه حد ممکن است ایجادکننده فساد باشد. ضمن اینکه فرایند رشوه‌ستانی برای واگذاری حقوق عمومی به بخش خصوصی نیز از فرایندهای معمول ناشی از منفعت‌جویی شخصی مدیران بخش عمومی شهری است.

### اثر تضعیف فرایند دولت‌ملت‌سازی بر اقتصاد

**شهری:** تکیه بیش‌ازپیش شهرداری‌ها به درآمدهای ناشی از

رقابت بازاری و رشد اقتصادی استفاده شوند، به انحصار و رانته‌های گسترده می‌انجامند. بخش عمومی خود به یکی از ناکارترین و ناکارآمدترین نهادها بدل می‌شود؛ زیرا قانون‌گذاری و اجرای قوانین ضعیف بوده، مداخله بخش عمومی در حوزه‌های مختلف چشمگیر بوده و ائتلاف منابع اقتصادی و سوءاستفاده از موقعیت بسیار شایع است. حتی بخش عمومی اوضاعی را ایجاد می‌کند که بخش خصوصی و افراد توانمند به‌جای تلاش برای نوآوری و کارآفرینی و تولید، جذب فعالیت‌های رانته‌جویانه شوند. در این وضع، کیفیت آموزش برای رقابت در فضای کسب و کار جای خود را به روابط و رانته‌ها می‌دهد و سرمایه انسانی و انگیزه برای اندوختن آن تضعیف می‌شود.

از آنجا که درآمد عمده کشور از منبع خارجی ناشی است، کسری بودجه دولت و بی‌ثباتی اقتصادی رخ می‌دهد و در اثر بیماری هلندی، فرایند ضد صنعتی شدن رخ می‌دهد و قیمت کالاهای مبادله ناشدنی و خدمات افزایش می‌یابد. به علت نبود ضرورت ایجاد سازوکار برای مالیات‌ستانی بوروکراسی تضعیف می‌شود، سیاست‌های رفاهی بیش از حدی برای همگان اجرا می‌شود، بودجه بخش عمومی از وظایف ذاتی آن منحرف می‌شود، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش می‌یابد و در نهایت رقابت اقتصادی تضعیف می‌شود.

در نظریه سوم، علت تأکید بر جنبه اقتصادی نابازارسویی آن بوده است که باتوجه به مرتبط‌بودن مطالب مربوط به بازار سیاسی با فرایند دولت‌ملت‌سازی، این دو نظریه هم‌پوشانی کمتری داشته باشند.

### تأثیرات دولت رانته بر اقتصاد شهری: در این

قسمت براساس سه مفهوم نظری کلان منتج از تحلیل نظریه زمینه‌ای، تأثیرات دولت رانته بر اقتصاد شهری بررسی می‌شود. شایان ذکر است باتوجه به سطح ملی دولت رانته، این تأثیرات به شهر اصفهان محدود نیست و کم‌وبیش در سایر کلانشهرهای کشور نیز قابل مشاهده است.

سمت نابازارسویی می‌رود؛ یعنی به‌جای ارائه خدمت و دریافت هزینه آن، درآمدش را از جایی خارج از فرایند بازاری خدمات خود، یعنی حوزه ساخت و ساز کسب می‌کند. همین فرایند باعث تلاش نکردن با هدف اصلاح ساختار بوروکراتیک شهرداری برای دریافت عوارض و مالیات می‌شود. از سوی دیگر نیز بهای خدمات شهرداری همچنان غیرواقعی باقی می‌ماند. این غیرواقعی بودن دو وجه دارد: وجه اول این است که در مقایسه با خدمات مشابه در بخش خصوصی، خدمات شهرداری هزینه بیشتری در بر دارد؛ وجه دوم نیز آن است که شهرداری بهای واقعی خدمات را از شهروندان دریافت نمی‌کند.

تأثیر بعدی نابازارسویی اقتصادی بر شهرداری، بی‌توجهی به جریان رونق و رکود در شهرداری‌هاست. در دوران رونق ساخت و ساز، شهرداری‌ها تمامی درآمدها را هزینه می‌کنند و صندوقی برای ذخیره منابع ایجاد نمی‌کنند. در نقطه مقابل، در دوران رکود به علت نبود ذخیره لازم و افزایش مداوم درصد هزینه‌های جاری، طبق روندهای بررسی شده، دچار کسری بودجه می‌شوند.

مسئله بعدی ناشی از نابازارسویی اقتصادی آن است که شهرداری‌ها سیستم درست ارزیابی عملکردی ندارند. شهرداری‌ها بر اساس قانون وظایفی بر عهده دارند و برای انجام درست این وظایف به آن‌ها بودجه تعلق می‌گیرد؛ اما نابازارسویی منجر به این می‌شود که فرایند ارزیابی عملکرد در شهرداری‌ها جدی گرفته نشود و در واقع، شهرداری پاسخگوی هزینه کرد خود نباشد.

پیامد بعدی نابازارسویی اقتصادی در حوزه اقتصاد شهری به کالایی شدن مسکن مربوط می‌شود. با توجه به اثر بیماری هلندی که گفته شد، سرمایه‌های شهری از حوزه تولید صادرات محور به سمت کالاهای مبادله‌ناشدنی مهاجرت می‌کنند و راه را بر توسعه اقتصادی شهر می‌بندند؛ زیرا سرمایه‌ها به کالاهایی تبدیل می‌شوند که قابلیت صادرات ندارند و به ارزآوری کشور نمی‌انجامند.

ساخت و ساز که از جمع محدودی از شهروندان و انبوه سازان دریافت می‌شود و در نتیجه جنبه عمومی مالیات را ندارد، منجر به این می‌شود که شهروندان مطالبه چندانی برای افزایش شفافیت و پاسخگویی مدیریت شهری نداشته باشند؛ زیرا در عمل این مالیات آن‌ها نیست که درآمدهای بخش عمومی را تأمین می‌کند؛ بلکه شهرداری درآمدهای خود را از منابع ناپایدار غیر مردمی کسب می‌کند. همین امر کاهش دموکراسی در سطح شهری را باعث می‌شود.

کاهش دموکراسی به نوبه خود حضور کم‌رنگ مردم را در انتخابات شورای شهر باعث می‌شود و در مقابل نهادهای انتصابی، قدرت شورای شهر را در جایگاه نهاد انتخابی محلی کاهش می‌دهد.

ثروت کلان زمین شهری منجر به ایجاد انگیزه بسیار در میان ثروتمندان و قدرتمندان برای مشارکت در انتخابات شورا و دسترسی به منابع کلان زمین شهری می‌شود و تصمیمات شهری را به سمت منافع خصوصی ناشی از رانت جوئی سوق می‌دهد. همچنین منابع سرشاری که برای توزیع در اختیار شهرداری‌ها قرار دارد، باعث می‌شود انتقال قدرت در شهرداری‌ها به سادگی صورت نگیرد؛ زیرا صاحبان قدرت با ایجاد شبکه‌های حامی پروری و توزیع این منابع کلان میان حامیان، بقای خود را در انتخابات شوراها برای دوره‌های متعدد تضمین می‌کنند. طول دوره شهرداری دوازده ساله در اصفهان و تهران با همین فرایند ارتباط دارد.

### اثر نابازارسویی اقتصادی بر اقتصاد شهری: فرایند

بازاری مدیریت شهری به این صورت است که شهرداری برای جبران شکست بازار خدماتی ارائه می‌کند و با مالیات، عوارض و سایر اقسام درآمدی بهای این خدمات را از شهروندان دریافت می‌کند. با چنین شیوه‌ای شهرداری نهادی خودگردان می‌شود و از کمک‌های دولتی یا فروش منابع و حقوق خود بر منابع بی‌نیاز خواهد بود.

نابازارسویی اقتصادی دولت رانتی بر نحوه اداره شهرها نیز اثر می‌گذارد. اولین اثر آن است که شهرداری نیز به

۲۰۰۵: ۱).

استفاده از واژه نهاد با تعریف مذکور در نظریه نهایی به این علت است که هم جنبه‌های فردی و هم جنبه‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد و این امکان را دارد که به‌خوبی پوشش دهنده سه نظریه اولیه باشد. استفاده از عبارت «توسعه پایدار» نیز از آن‌روست که توسعه به علت معنای فراپوش و چندوجهی که دربردارد، بسیاری از مقولات نظریه‌های سه‌گانه را دربرمی‌گیرد. تأکید بر پایداری نیز از آن‌روست که ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی را به‌خوبی تبیین می‌کند؛ زیرا پایداری به‌واسطه توجه به نیازهای نسل آتی، هم در تقابل با ذهنیت کوتاه‌مدت قرار می‌گیرد و هم بر تمرکز به نیازهای عمومی، بین‌نسلی و میان‌نسلی، تأکید می‌کند.

### نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف پرکردن شکاف نظری در حوزه بررسی تأثیرات دولت رانته و دستیابی به نظریه یا نظریه‌هایی برای تبیین تأثیرات دولت رانته بر ایران نگاشته شد. شکافی که موجب می‌شد اندیشمندان حوزه‌های مختلف از زاویه دید شخصی خود به موضوع بنگرند و به ابعاد مختلف این اثرگذاری دیدی کلی و راهگشا نداشته باشند.

از همین‌رو با نظریه زمینه‌ای، ۲۴ مقاله کدگذاری سطر به سطر شد تا اشباع نظری حاصل شود. پس از طی این مرحله، ۲۸۲ کد از ۲۴ مقاله استخراج شدند؛ سپس مراحل کدگذاری محوری و گزینشی با هدف تبدیل مفاهیم به مقولات و برقراری ارتباط میان آن‌ها برای دستیابی به مقوله یا مقولات مرکزی انجام شد که به‌باقی ماندن ۶۹ کد منجر شد. در نهایت سه نظریه مربوط به تأثیرات دولت رانته ایران به دست آمد:

۱. دولت رانته موجب شکل‌گیری یا افزایش ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی در افراد می‌شود؛
۲. دولت رانته باعث تضعیف فرایند دولت‌ملت‌سازی

می‌شود؛

بعد پایانی نابازارسویی به انحصار مرتبط می‌شود. انحصار شهرداری بر حقوق شهرداری منجر به آن می‌شود که مدیران این بخش برای کسب منافع شخصی، رانته‌هایی در اختیار بخش خصوصی غیر رقابتی قرار دهند. رانته‌هایی که گاه با قوانین شهری در تضادند و کیفیت زندگی شهروندان را کاهش می‌دهند؛ برای مثال باید به اعطای مجوز ساخت مجتمع‌های تجاری بزرگ (مال‌ها) اشاره کرد که گاه برخلاف ضوابط طرح تفصیلی ساخته می‌شوند و بسیاری از اصول شهرسازی را زیر پا می‌گذارند. البته نمونه اخیر بیشتر در تهران مشاهده می‌شود و در اصفهان نمونه‌های آن هنوز به‌وفور قابل مشاهده نیست.

**نظریه فراپوش نهایی:** در نهایت این امکان وجود دارد که سه نظریه مذکور را در یک نظریه تلفیق کرد: «دولت رانته موجب شکل‌گیری یا افزایش نهادهای مخرب توسعه پایدار می‌شود». در این نظریه، نهادها «قواعدبازی» در جامعه هستند و قواعد رسمی قانونی و هنجارهای اجتماعی غیر رسمی را شامل می‌شوند که رفتار فردی را هدایت می‌کنند و میان‌کنش‌های اجتماعی را ساختار می‌بخشند (نورث<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱: ۲).

توسعه پایدار نیز، به کیفیت و کمیت رشد اقتصادی به‌طور همزمان می‌پردازد و سه بُعد رفاه را دربرمی‌گیرد: رفاه اقتصادی، رفاه زیست‌محیطی و رفاه اجتماعی. این مفهوم در وهله اول به‌طور کلی نیازها را بررسی می‌کند و در کنار نیازهای اقتصادی به نیازهای دیگر همچون محیط زیست پاک، جامعه‌ای ایمن و منسجم و فرصت‌های فراوان اشتغال توجه می‌کند.

برابری بین نسلی نکته دومی است که در مفهوم توسعه پایدار به‌طور ضمنی نهفته است؛ به این معنا که نسل آینده باید فرصت‌هایی مشابه با فرصت‌های در اختیار نسل فعلی به دست آورد. نکته سوم آن است که این مفهوم بر برابری درون و میان کشورها تأکید می‌کند (جیوانینی و لینستر<sup>۲</sup>،

<sup>۱</sup> North

<sup>۲</sup> Giovannini & Linster

صادرکننده نفت، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، دوره ۱۳، شماره ۴۰، پاییز، ۱۴۷-۱۲۵.

داوود، بهبودی؛ متفکر آزاد، محمدعلی و رضازاده، علی (۱۳۸۸)، اثرات بی‌ثباتی قیمت نفت بر تولید ناخالص داخلی در ایران، **فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی**، دوره ۶، شماره ۲۰، بهار، ۳۱-۱.

داوود، بهبودی و همکاران (۱۳۹۰)، مقایسه نقش کیفیت نهادی بر بلای منابع طبیعی در بین کشورهای صادرکننده نفت خام، **پژوهشنامه علوم اقتصادی**، دوره ۶، شماره ۱۱، نیمه اول، ۸۰-۶۱.

بهرامی، جاوید و نصیری، سمیرا (۱۳۹۰)، شوک نفتی و بیماری هلندی: بررسی موردی ایران، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، دوره ۱۶، شماره ۴۸، پاییز، ۵۴-۲۵.

پاسبان، فاطمه (۱۳۸۳)، تأثیر نوسانات قیمت نفت بر تولید بخش کشاورزی ایران، **نشریه پژوهشنامه اقتصادی**، دوره ۴، شماره ۱ (پیاپی ۱۲)، بهار، ۱۳۶-۱۱۷.

سیدصفدر، حسینی و تهامی‌پور، مرتضی (۱۳۸۸)، اندازه‌گیری اثر شوک قیمتی انرژی (نفت) بر نرخ تورم در ایران، **نشریه انرژی ایران**، دوره ۱۲، شماره ۴، زمستان، ۷۶-۶۳.

خضری، محمد (۱۳۸۲)، افزونه جویی و توسعه اقتصادی، **فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، دوره ۱۱، شماره ۲۸، زمستان، ۱۱۱-۹۳.

خضری، محمد (۱۳۸۴)، تحلیل نهادی فساد اداری، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۸، شماره ۳ (پیاپی ۲۹)، پاییز، ۵۳۰-۵۱۳.

خضری، محمد (۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی روش‌های مبارزه با فساد اداری در ایران، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۱، شماره ۴ (پیاپی ۴۲)، زمستان، ۸۲۶-۸۱۳.

خضری، محمد (۱۳۸۷)، اقتصاد سیاسی رانت‌جویی در بودجه‌ریزی دولتی ایران، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، دوره ۳، شماره ۴ (پیاپی ۱۲)، پاییز، ۷۲-۳۹.

خضری، محمد (۱۳۸۸)، بیماری هلندی و ضرورت استفاده درست از درآمدهای نفتی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۲، شماره ۴ (پیاپی ۴۶)، زمستان، ۸۲-۶۷.

جواد، خلیل‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، مطالعه تأثیر افزایش درآمدهای نفتی بر ارزش افزوده بخش صنعت در ایران، **فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد اقتصادی**، دوره ۲، شماره ۷، زمستان، ۱۷۷-۱۵۳.

۳. دولت رانتی منجر به افزایش نابازرسی اقتصادی می‌شود.

در نهایت و از تلفیق سه نظریه مذکور، نظریه نهایی در بیان تأثیرات دولت رانتی حاصل شد: «دولت رانتی موجب شکل‌گیری یا افزایش نهادهای مخرب توسعه پایدار می‌شود».

اشتراوس و کوربین (۱۳۹۲)، یکی از راه‌های تعیین اعتبار تحلیل زمینه‌ای را کنترل میزان پوشش داده‌های خام (مقالات) در نظریه نهایی می‌دانند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۲: ۱۸۱). بررسی نگارندگان نشان می‌دهد این نظریه به خوبی دربرگیرنده تأثیرات دولت رانتی در ایران است؛ زیرا هر سه مبحث ذهنیت کوتاه‌مدت و تابع منفعت شخصی، نابازرسی اقتصادی و تضعیف فرایند دولت‌ملت‌سازی را پوشش می‌دهد.

این پژوهش به علت‌هایی که مطرح شد، محور تحلیل زمینه‌ای خود را بر مقالات فارسی قرار داده است. پژوهش‌های آتی این امکان را دارند که برای بسط و افزایش ذهنیت نظری به دولت‌های رانتی، از میان مقالات بین‌المللی، تأثیرات دولت‌های رانتی را در کشورهای مختلف بررسی کنند. این گونه تفاوت اثرگذاری دولت‌های رانتی در کشورهای مختلف بازشناسی می‌شود و مفاهیم نظری به‌دست آمده در این پژوهش در رابطه‌ای تطبیقی توسعه می‌یابد.

## منابع

ابریشمی، حمید؛ مهرآرا، محسن و زمان‌زاده نصرآبادی، حمید (۱۳۸۸)، رابطه تکانه‌های نفتی و رشد اقتصادی کشورهای اوپک: آیا این رابطه نامتقارن است؟، **فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی**، دوره ۶، شماره ۲۱، تابستان، ۱۱۲-۹۳.

سیدمصطفی، ابطی و حیدری، نصرت‌الله، (۱۳۹۲)، بررسی رابطه نفت و توسعه‌نیافتگی سیاسی در ایران، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، دوره ۵، شماره ۱۹، بهار، ۴۴-۲۵.

داوود، بهبودی؛ اصغرپور، حسین و ممی‌پور، سیاب (۱۳۸۸)، فراوانی منابع طبیعی، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در کشورهای



غیرخطی، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، دوره ۱۵، شماره ۴۴، پاییز، ۱۳۳-۱۱۱.

قادری، طاهره و میرزایی، ساناز (۱۳۹۲)، بررسی نقش نفت در توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران، مالزی، ترکیه و عربستان، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار، ۳۸-۳.

محمدزاده، یوسف؛ دانش‌جعفری، داوود و مجیدی، سید یاسر (۱۳۹۰)، نقش کیفیت نهادها و سرمایه انسانی در پدیده بلای منابع (مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت)، **فصلنامه**

**پژوهش‌های اقتصادی**، دوره ۱۱، شماره ۴، زمستان، ۱۵۷-۱۲۷. محمدی، حسین و برات‌زاده، امین (۱۳۹۲)، تأثیر شوک‌های حاصل از کاهش درآمد نفت بر هزینه‌های دولت و نقدینگی در ایران، **فصلنامه اقتصاد انرژی ایران**، دوره ۲، شماره ۷، تابستان، ۱۴۵-۱۲۹.

منوچهری‌راد، رضا و شمس قارنه، ناصر (۱۳۹۲)، **بیماری هلندی در اقتصاد ایران**، تهران: دنیای اقتصاد.

موقی، احمد و غنیمی‌فرد، دلارام (۱۳۹۱)، نفت و دموکراسی: مورد کشورهای صادرکننده نفت، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان، ۲۶۲-۲۴۷.

جلالی نایینی و همکاران (۱۳۸۷)، وابستگی اقتصاد ایران به نفت، **میزگرد نشریه اقتصاد انرژی**، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶، مرداد و شهریور، ۱۵-۱۰.

مهرآرا، محسن و کیخا، علیرضا (۱۳۸۷)، نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۷۵: روش پانل هم‌انباشتگی، **فصلنامه اقتصاد مقداری**، دوره ۵، شماره ۴ (پیاپی ۱۹)، زمستان، ۷۹-۵۵.

مهرآرا، محسن و میری، اعظم‌السادات (۱۳۸۹)، رابطه میان درآمدهای نفتی و ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت: ایران، مکزیک و ونزوئلا، **مجله تحقیقات اقتصادی**، دوره ۴۵، شماره ۱ (پیاپی ۹۰)، بهار، ۲۰۶-۱۸۳.

مهرآرا، محسن؛ ابریشمی، حمید و زمان‌زاده نصرآبادی، حمید (۱۳۸۹)، مصیبت منابع یا نهادها؟ مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت، **پژوهشنامه اقتصادی**، دوره ۱۰، شماره ۳ (پیاپی ۳۸)، پاییز، ۲۳۳-۲۰۵.

مهرآرا، محسن؛ ابریشمی، حمید و زمان‌زاده نصرآبادی، حمید (۱۳۹۰)، تفسیری از فرضیه نفرین منابع در کشورهای صادرکننده نفت: تکانه‌های نفتی از چه سطح آستانه‌ای برای رشد

دلآوری، مجید؛ شیرین‌بخش، شمس‌الله و دشت‌بزرگی، زهرا (۱۳۸۷)، بررسی تأثیر قیمت نفت بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از هم‌گرایی نامتقارن، **فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی**، دوره ۵، شماره ۱۸، پاییز، ۸۰-۶۵.

رحمانی، تیمور و گلستانی، ماندانا (۱۳۸۸)، تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز، **تحقیقات اقتصادی**، دوره ۴۴، شماره ۴ (پیاپی ۸۹)، زمستان، ۸۶/۵۷.

سلطانی، علیرضا (۱۳۹۱)، نفت و فرایند دولت‌ملت‌سازی در ایران، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان، ۱۱۲-۹۵.

سلمانی، بهزاد؛ بهبودی، داوود و ممی‌پور، سیاب (۱۳۹۰)، نقش کیفیت نهادی در رابطه نرخ واقعی ارز با قیمت نفت؛ مطالعه موردی: اقتصادهای نفتی، **فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی**، دوره ۱، شماره ۴، تابستان، ۱۲۲-۱۰۳.

شریف‌زادگان، محمدحسین و ندایی طوسی، سحر (۱۳۹۴)، **روش‌های پژوهش کیفی در برنامه‌ریزی توسعه، با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

شریفی، محمد (۱۳۸۸)، پارادوکس نفت و توسعه در ایران، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۱، شماره ۲، شهریور، ۱۵۴-۱۳۹.

شمس، مجید و پالیزبان، سیاوش (۱۳۸۹)، بررسی تأثیر سیاست‌های اقتصاد مبتنی بر درآمد نفت بر بازار مسکن در ایران، **فصلنامه جغرافیای انسانی**، دوره ۳، شماره ۱، زمستان، ۷۶-۵۷.

صاحب‌هنر، حامد و ندری، کامران (۱۳۹۲)، تحلیل اقتصادی اثر افزایش درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد با رویکرد BVAR: مطالعه موردی ایران، **فصلنامه اقتصاد انرژی ایران**، دوره ۲، شماره ۹، زمستان، ۱۴۹-۱۱۵.

عباسیان، عزت‌الله؛ اولادی، مهدی و عباسیون، وحید (۱۳۸۶)، تأثیر عدم اطمینان قیمت نفت بر بخش‌های صنعت، خدمات و ساختمان، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، دوره ۷، شماره ۲، تابستان، ۱۲۳-۱۰۹.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، نفت و موانع توسعه یافتگی، **نشریه راهبرد توسعه**، شماره ۱۳، بهار، ۷۱-۵۵.

فلاحی، فیروز و منتظری شورکچالی، جلال (۱۳۸۹)، مصرف فرآورده‌های نفتی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی ایران: یک رویکرد

Losch, A. (2006), Combining Quantitative Methods and Grounded Theory for Researching E-reverse Auctions. *International Journal of Libraries and Information Studies (Libri)* 56 (3), 133-144.

Mahdavy, H. (1970), *The Pattern and Problems of Economic development in Rentier States: the Case of Iran*, in M. A. Cook (ed.), *Studies in Economic History of the Middle East*. London: Oxford University Press.

Minnis, John R. (2006), First Nations Education and Rentier Economics: Parallels with the Gulf States. *Canadian Journal of Education* 29, 4: 975-997.

Ongba, Luc Desire, (2009), On the Duration of Political Power in Africa: The Role of Oil Rents, *Comparative Political Studies* 42(3): 416-36.

Powell, Ronald R. (1999), Recent Trends in Research: A Methodological Essay. *Library and Information Science Research*, Vol. 21, No. 1, 91-119.

Ross, Michael L. (2004), What Do We Know about Natural Resources and Civil War? *Journal of Peace Research* 41(3): 337-56.

Ross, Michael L. (2001), Does Oil Hinder Democracy?. *World Politics* 53: 325-61.

Schwarz, Rolf, (2008), State Formation Processes in Rentier States: The Middle Eastern Case. *Review of International Political Economy*, Vol. 15, No. 4: 599-621.

Ulfelder, Jay, (2007), Natural-Resource Wealth and the Survival of Autocracy. *Comparative Political Studies* 40(8), 995-1018.

Wolf, Charles Jr, (1987), Market and Non-Market Failures: Comparison and Assessment. *Journal of Public Policy*. Vol. 7, Issue 01, 43-70.

اقتصادی مضر است؟، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، دوره ۸، شماره ۲۸، بهار، ۱۳۴-۱۱۹.

میدری، احمد (۱۳۷۳)، عدم تقارن اطلاعات: منبع رانت،

*فصلنامه راهبرد*، شماره ۴، ۶۲-۴۳.

Ahmadov, Anar K. (2013), *Oil, Democracy and Context: A Meta-Analysis*. Comparative Political Studies XX(X), published online by SAGE.

Alexander, Ernest R., (1922), A Transaction Cost Theory of Planning, *Journal of the American Planning Association* Vol. 58, No. 2, 190-200.

Arezki, Rabah & Gylfason, Thorvaldur, (2011), *Resource Rents, Democracy and Corruption: Evidence from Sub-Saharan Africa*. CESIFO Working Paper No. 3575, Category 9: Resource and Environment Economics.

Aslaksen, Silje, (2010), Oil and Democracy: More than a Cross-country Correlation? *Journal of Peace Research* 47(4): 421-31.

Auty, Richard M. (1994), Industrial policy reform in six large newly industrializing countries: The resource curse thesis. *World Development Journal*. Vol. 22, Issue 1., 11-26.

Basedau, Matthias, Lai, Jann, (2009), Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict. *Journal of Peace Research*, Vol. 46, No. 6, 757-776.

Beblawi, Hazem, (1987), *The Rentier State in the Arab World*, in (ed.) Hazem Beblawi & Giacomo Luciani, *The Rentier State*, Croom Helm publications.

Collier, Paul & Hoeffler, Anke, (2004), Greed and Grievance in Civil War. *Oxford Economic Papers* 56 (4): 563-595.

Conrad, Cortenay R. & DeMeritt, Jacqueline HR, (2013), Constrained by the bank and the ballot: Unearned revenue, democracy and state incentives to repress, *Journal of Peace Research*, Vol. 50, No.1, P. 105-115.

Fearon, J. & Laitin, D. (2003), Ethnicity, Insurgency and Civil War. *American Political Science Review*, Vol.97: 75-90.

Giddens, Anthony, (1984), *Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Cambridge: Polity Press.

Giovannini, Enrico & Linster, Myriam, (2005), *Measuring Sustainable Development: Achievements and Challenges*. Invited Paper, OECD & UN.

Gylfason, Thorvaldur, (2001), Natural resources, education, and economic development. *European Economic Review*, Vol. 45, Issues 4-6, 847-859.

Helaey, Patsy, (2005), *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*. London & New York: Plagrave Macmillan. 2nd edition.

Herb, Michael, (2005), No Representation without Taxation? Rents, Development and Democracy. *Comparative Politics* 37(3), 297-316.

Huntington, Samuel P. (1991), *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. University of Oklahoma Press.

Jensen, Nathan & Wantchekon, Leonard, (2004), Resource Wealth and Political Regimes in Africa. *Comparative Political Studies* 37(7): 816-841, also published by SAGE.

Liou, Yu-Ming & Musgrave, Paul, (2013), Refining the Oil Curse: Country-level Evidence from Exogenous Variations in Resource Income. *Comparative Political Studies*, Vol XX(X), 1-27, published online by SAGE.